

به ازدواج پس از جدایی، نه نگویید

من از ازدواج فراری‌ام! اولین جمله‌ای است که از او می‌شنوم. زن خوش‌صحت و خنده‌رویی که دائم می‌خندد تا مبادا بغضش بترکد!



جام جم آنلاین: من از ازدواج فراری‌ام! اولین جمله‌ای است که از او می‌شنوم. زن خوش‌صحت و خنده‌رویی که دائم می‌خندد تا مبادا بغضش بترکد!

6 ماه است از همسرش به دلیل اعتیاد شدید جدا شده و همراه پسر پنج‌ساله‌اش در خانه پدر زندگی می‌کند. می‌گوید ازدواج اولم با وجود مخالفت‌های شدید خانواده‌ام صورت گرفت. این ازدواج تنها حاصل حماقت‌هایی بود که خودم مرتکب شدم. دیگر نمی‌خواهم اشتباه کنم و دوباره زیر یک سقف با مردی زندگی کنم.

بیشتر که با او صحبت می‌کنم کمی نرم‌تر می‌شود و اولین شرط ازدواج مجددش را داشتن شرایط خوب مالی عنوان می‌کند. می‌گوید آنقدر سختی کشیده‌ام که دیگر هیچ چیز جز پسر مهم برایم نیست.

اکثر کسانی که ازدواج اولشان به دلیل طلاق یا فوت همسرشان نتیجه‌ای نداشته است، ماه‌های اول یا حتی چند سال اول قاطعانه می‌گویند حرف از ازدواج نزن. مخصوصاً افرادی که طلاق می‌گیرند به واسطه سختی‌هایی که کشیده‌اند، نسبت به ازدواج مجدد اظهار بی‌تعمیلی می‌کنند.

آرزو هم از آن دسته است. زن بیست و نه ساله‌ای که از زندگی اولش مثل یک کابوس یاد می‌کند و براحتی حاضر نیست دوباره تن به زندگی مشترک دهد. هرچند شروط ازدواجش همچنان نشان از احساس دارد و نه عقل.

اکثر این افراد مدتی بعد دوباره تصمیم به ازدواج می‌گیرند، اما به دلیل یک تجربه ناموفق طبیعتاً برای ازدواج دوم با محدودیت‌های ویژه‌ای روبه‌رو هستند.

متأسفانه برخی افراد وقتی می‌خواهند دوباره ازدواج کنند، بیشتر به دلیل فشارهای خانوادگی و اجتماعی، فرار از تنهایی یا حتی برای رو کم‌کنی همسر سابق و خانواده‌اش یا رفع نیازهای عاطفی، جنسی و مالی و بدون در نظر گرفتن معیار مناسب و فقط برای فرار از شرایط موجود تن به ازدواج مجدد می‌دهند. در حالی که کسی که در ازدواج مجدد موفق‌تر است که بتواند فارغ از ازدواج اول با انگیزه‌های سالم و بهتری دست به انتخاب بزند.

خصوصیات مشترک در همه ازدواج‌های دوم

دکتر علیرضا ناصری، رئیس گروه سلامت روانی اجتماعی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی می‌گوید: کسانی که دو بار ازدواج می‌کنند، معمولاً دارای خصوصیات مشترکی هستند. از جمله این‌که خودشان را بی‌تقصیر می‌دانند در حالی که در هر طلاقی طرف بی‌تقصیر وجود ندارد.

شیرین زن سی و پنج ساله‌ای است که ازدواج اولش به دلیل نداشتن تفاهم با همسرش به بن‌بست رسید. خیلی مایل به صحبت نیست. چند کلمه‌ای هم که می‌گوید از زمین و زمان و نداشتن بخت و اقبال شکایت می‌کند.

او دو سال پس از جدایی با مردی ازدواج کرد که به نظر خودش ابتدا کاملاً بی‌عیب و نقص به نظر می‌رسید.

اما با گذشت زمان و ورود به زندگی مشترک، تمام ایرادهایی که در همسر سابقش وجود داشت، این‌بار در زندگی جدیدش جستجو می‌کرد. در حالی که اصلاً متوجه احساس وسواس‌گونه خود نسبت به مسائل کوچک نبود.

هر فردی پس از طلاق به ایراد و اشکال طرف مقابل بیشتر تاکید و تکیه می‌کند. ناصری می‌گوید: تجربه نشان داده بیشتر افراد بعد از ازدواج مجدد به دنبال عیب و ایرادهای طرف مقابل هستند و به نقش و سهم خود و کم و کاستی‌هایی که در انتخاب همسر و زندگی مشترک داشته‌اند، توجه چندانی نمی‌کنند. رفتار و رویه زندگی گذشته نیز به‌طور معمول در زندگی مشترک آینده تکرار می‌شود. رفتار و

عملکرد همسران در زندگی مشترک اول و دوم از ثبات و پایداری نسبی برخوردار است.

مشکلات حل نشده با همسر سابق

یکی از مهم‌ترین نکته‌ها در ارتباط با ازدواج دوم که می‌تواند تاثیرگذار باشد، موضوع مشکلات حل نشده با همسر سابق است.

نکته: متأسفانه ازدواج‌های دوم بیشتر به دلیل فشارهای خانوادگی و اجتماعی، فرار از تنهایی یا رفع نیازهای عاطفی جنسی و مالی و بدون در نظر گرفتن معیار مناسب انجام می‌شود.

البته این امر در همه ازدواج‌های مجدد اتفاق نمی‌افتد. ناصری در این مورد می‌گوید: به هر حال زندگی‌هایی که منجر به طلاق شده دارای مجموعه‌ای از تعارض‌ها، مشکلات و درگیری‌هایی بوده که کار را به طلاق کشانده است. مقداری از این مشکلات پس از جدایی و به دلیل نبود همسر به مرور زمان فراموش می‌شود، اما برخی مسائل همچنان پابرجا می‌ماند. درصد قابل توجهی از این مشکلات به دلیل فرزندان ازدواج سابق است. بعضی از این مشکلات از طریق فرزندان به دلیل حل نشدن مشکلات بین والدین و فرزندان به زندگی جدید سرایت می‌کند.

همچنین مقدار قابل ملاحظه‌ای از رفتار و عملکرد همسران در زندگی مشترک از طریق برخورد با همسر سابق آشکار می‌شود.

به عبارتی پنهانی‌ترین رفتار فرد در برخورد با همسر سابق خود را نشان می‌دهد. مثلاً ممکن است فرد پنهان‌کاری‌هایی در ازدواج دوم داشته باشد که با پرس‌وجو می‌توان تا حدودی به شناخت دست یافت.

نه تنها در ازدواج دوم بلکه در اولین ازدواج نیز نامزدی‌ها و عقده‌هایی که به هم خورده است باید مورد بررسی قرار گیرد.

عشق و ازدواج دوم

هر زن و مردی به ارتباطی لطیف و عاشقانه با همسر نیاز دارد. حتی همسرانی که به عشق نیازمندند به طور نسبی مشکلات و اختلافاتی با یکدیگر دارند، اما این اختلافات کم‌رنگ‌تر از عشق میان آنهاست.

برخورداری از ارتباطی عاشقانه با همسر، احساسی بسیار ارزشمند است. این اتفاق می‌تواند در ازدواج دوم نیز رخ دهد.

یکی از معیارهای سنجش موفقیت در ازدواج دوم، ارتباط عاشقانه و موفقیت است که بین زن و شوهر به وجود می‌آید. این افراد عبارتند از: «گل بی‌عیب خداست» را کاملاً درک کرده‌اند.

همه ازدواج‌های دوم اگر با بررسی‌های لازم انجام شده باشد به اندازه ازدواج اول شانس موفقیت دارند. بسیاری از کسانی که تجربه زندگی مشترک را دارند، قدر زندگی را بهتر می‌دانند. افراد معمولاً پس از طلاق در حد و اندازه‌هایی نسبت به مشکلات خود در زندگی گذشته‌شان آگاهی پیدا می‌کنند که البته کافی نیست.

ناصری علاوه بر وجود علاقه میان همسران، دیگر شرط موفقیت این دسته از افراد را بسته به این می‌داند که فرد یک بازه زمانی قابل قبولی را سپری کرده باشد، در حالی که یکی از دلایل شکست در ازدواج دوم همین بازه زمانی است، چراکه هنوز مشکلات روحی و روانی فرد پابرجاست در حالی که زندگی مشترک قبلی بسته شده است.

همچنین کسانی که به ازدواج مجدد اقدام می‌کنند، اگر دارای فرزند باشند، شرایطشان کمی متفاوت است. این افراد به دلیل داشتن فرزند، دیرتر ازدواج می‌کنند. برخی از آنها نیز بعد از بزرگ شدن فرزندانشان به ازدواج مجدد اقدام می‌کنند.

با فرزندان همسرمان چگونه رفتار کنیم؟

معمولاً فرزندان اگر در سنین حساس کودکی یا نوجوانی باشند نسبت به ازدواج پدر یا مادرشان واکنش منفی نشان می‌دهند، اما نحوه رفتار فرزند در مقابل ناپدری یا نامادری بستگی زیادی به برخورد طرف مقابل دارد.

نکته بسیار مهم در این زمینه خودجوشي و طبيعي بودن عواطف و احساسات است. تجربه نشان داده است، فرد اگر به معنای واقعي همسرش را دوست داشته باشد به طور عادي فرزندان او را که حاصل ازدواج و زندگي گذشته‌اش هستند نیز دوست خواهد داشت.

ناصری، روان‌شناس معتقد است: چنانچه فرد ملاحظه کند فرزندش نیز مورد علاقه و احترام همسرش است، چنین امری روی نگرش و علاقه‌مندی او نسبت به همسر دوم اثر مثبت و سازنده‌ای دارد.

حتی در بعضی موارد فرد با مشاهده بی‌مهری‌های بی‌دلیل همسرش نسبت به فرزندش احساسی ناخوشایند نسبت به شریک زندگی خویش در ازدواج دوم پیدا می‌کند.

ناصری اشتباه دیگر افراد را در این مورد مجبور کردن فرزند بویژه در سنین کم به گفتن «#171;مامان» یا «#171;بابا» به شخص تازه‌وارد در خانواده می‌داند.

وی بیان می‌کند: گاهی در برخی خانواده‌ها می‌بینیم که کودک را به گفتن بابا یا مامان مجبور می‌کنند. در حالی که کودک اگر خودش نخواهد طرف مقابل را مادر یا پدر خطاب کند، این اجبار اثر سوء خواهد داشت.

شهین، دختر بیست و چهار ساله‌ای است که پدرش پس از جدایی اقدام به ازدواج مجدد کرد در حالی که او هشت سال و برادرش 12 سال داشتند. او در مورد رابطه خود و برادرش با همسر پدرش می‌گوید همیشه تلفظ واژه مامان برایمان سخت بوده است و هیچ‌گاه نتوانستم نامادری‌ام را مامان صدا کنم، اما رابطه ما همیشه مسالمت‌آمیز بوده و سعی کرده‌ایم باهم کنار بیاییم، اما برادرم هرگز نتوانست با این مساله کنار بیاید. شهین دلیل عکس‌العمل برادرش را وابستگی شدید به مادرشان می‌داند.

کودک‌انی که پدر و مادرشان به علت جدایی اقدام به ازدواج مجدد می‌کنند، شرایط سخت‌تری را می‌گذرانند، زیرا کمتر حاضر به پذیرش عضو جدید خانواده می‌شوند.

بهتر است در این مورد تصمیم را به عهده خود کودک بگذاریم و به او زمان بدهیم تا بتواند با این مساله کنار بیاید.

لیلا عابد / جام‌جم